**اخلاق رانندگي**

، سال دوم، شماره دوم، بهار 1390، صفحه 105 ـ 123

Ma'rifat-i Ākhlaqī, Vol.2. No.2, Spring 2011

**حسين اترك**[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)

چكيده

**اين مقاله به روش تجربي به بحث و بررسي درباره اصول اخلاق كاربردي در رانندگي مي‌پردازد. بخشي مربوط به مشاهدات تجربي از بداخلاقي‌هاي رانندگان و نقض اصول اخلاقي توسط آنان، بخشي ديگر با روش توصيفي- تحليلي به تبيين و تحليل اصول اخلاق كاربردي در رانندگي براي اصلاح اين بداخلاقي‌ها، پرداخته‌ است.**

**به نظر مي‌رسد، بخشي از بداخلاقي‌هاي موجود در رانندگي، ناشي از نگاه صرفاً قانوني و نه اخلاقي به رانندگي است. بخشي نيز به علت غفلت و بي‌توجهي به اصول اخلاقي است. از اين‌رو، ضروري است راهنمايي و رانندگي و متوليان فرهنگي براي تغيير نگرش رانندگان به رانندگي، از نگاه صرفاً قانوني به نگاه اخلاقي تلاش كنند. رعايت چند اصل اخلاقي مهم در رانندگي ضروري است: پرهيز آزار و اذيت ديگران به وسيله ايجاد سرو صدا، بوق زدن‌هاي غير ضروري، پارك دوبله و ايجاد راه‌بندان، لزوم جبران خسارت‌هاي مادي و معنوي در تصادفات، پرهيز از بد زباني، نيكي و كمك به ديگران، خويشتنداري و صبوري. پيشنهاد مي‌شود متوليان امور رانندگي، آموزش اصول اخلاقي رانندگي را در كنار آموزش مهارت‌هاي رانندگي اجباري كنند.**

**كليدواژگان: اخلاق كاربردي، رانندگي، بايدها، نبايدها.**

**مقدمه**

با تحولات گوناگوني كه در شيوة زندگي انسان قرن بيستم رخ داده است، بشر با موضوعات و زمينه‌هاي جديدي روبه روست كه مسائل اخلاقي جديدي را پيش روي او طرح مي‌كند. اخلاق كاربردي، يكي از شاخه‌هاي فلسفة اخلاق است كه به بحث و بررسي عقلي و تحليلي در حوزه‌هاي خاص از منظر اخلاقي مي‌پردازد. اخلاق كاربردي، شامل حوزه‌هاي متعددي از جمله اخلاق پزشكي، اخلاق مهندسي، اخلاق بازرگاني، اخلاق حكومتي، اخلاق زيستي، اخلاق كامپيوتر، اخلاق محيط زيست، اخلاق تعليم و تربيت و ... مي‌شود.[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22) تعاريف گوناگوني از اخلاق كاربردي صورت گرفته، ولي بر اساس تعريف شايع، اخلاق كاربردي، به كارگيري ملاحظات اخلاقي، اعم از دلايل، اصول و ارزش‌ها، نسبت به سياست يا رفتار شخصي يا اجتماعي خاص، جهت ارزشگذاري، ردّ يا تأييد آن سياست و رفتار، بر اساس مباني اخلاقي است. بر اين اساس، اخلاق كاربردي شاخه‌اي از حكمت عملي است كه در آن ملاحظات اخلاقي براي هدايت رفتارهاي فردي يا اجتماعي به كار گرفته مي‌شود.[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22) بر اساس اين تعريف، اخلاق رانندگي نيز شاخه‌اي از اخلاق كاربردي است كه در مورد به كارگيري ملاحظات اخلاقي براي هدايت رفتار اجتماعي رانندگي بحث مي‌كند.

اما اگر اخلاق كاربردي به بررسي موضوعات خاص مورد نزاع از منظر اخلاقي، مانند حقوق حيوانات، به‌كشي، سقط جنين و... تعريف كنيم، و يكي از شروط تعلق موضوعي به اخلاق كاربردي را مناقشه‌آميز بودن آن بدانيم، يعني اينكه برخي در ردّ عملي و برخي در تأييد آن دليل مي‌آورند،[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22) در اين صورت، اخلاق رانندگي متعلق به حوزه اخلاق كاربردي نبوده، بلكه متعلق به حوزه اخلاق خواهد شد. در تعريف علم اخلاق گفته شده است: «تحقيق در رفتار آدمي بدان گونه كه بايد باشد».[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22) رانندگي با وسايل نقليه فردي و جمعي، يكي از افعال انساني‌ است كه موضوع علم اخلاق واقع مي‌شود و بايد درست‌ها، نادرست‌ها، بايدها و نبايدهاي آن بيان ‌گردد.

متأسفانه در جامعه امروز ما شاهد بداخلاقي‌هاي زيادي در امر رانندگي هستيم كه نيازمند اصلاح است. اين بداخلاقي‌ها، بخشي به دليل نگاه صرفاً قانوني به رانندگي و عدم نگاه اخلاقي به آن از سوي مردم و سازمان‌هاي مربوط است. بخشي نيز به دليل عدم ورود استادان اخلاق و متوليان علمي و فرهنگي به اين حوزه و عدم بيان مسائل اخلاقي در رانندگي توسط آنها است.

روش تحقيق، بخشي تجربي و مبتني بر مشاهدات شخصي از بداخلاقي‌ها و نقض اصول اخلاقي توسط رانندگان است و بخشي نيز توصيفي- تحليلي است كه با مطالعه كتاب‌هاي اخلاقي به تبيين و تحليل اصول اخلاقي كاربردي در رانندگي براي اصلاح اين بد اخلاقي‌ها مي‌پردازد.

**تعريف اخلاق رانندگي**

مراد از اخلاق رانندگي، بيان قوانين راهنمايي و رانندگي و بيان مهارت‌ها و اصول فني رانندگي نيست، بلكه بيان آن دسته از قوانين و اصول اخلاقي است كه به هنگام رانندگي، به عنوان يك فاعل اخلاقي بايد آنها را رعايت كرد. مراد از اخلاق رانندگي، بيان بايدها و نبايدهاي اخلاقي در امر رانندگي است؛ بيان مسائلي كه يا در قوانين راهنمايي و رانندگي بيان نشده است؛ يعني به لحاظ قانوني انجام دادن يا ندادن آن اعمال جايز است، ولي به لحاظ اخلاقي ممكن است انجام آنها الزامي يا ممنوع باشد. اگر هم در قانون ذكر شده است، مسائلي هستند كه اصالتاً متعلق به اخلاق مي‌باشد. اين اخلاق است كه بايدها و نبايدهاي آنها را تعيين مي‌كند، اعم از اينكه قانوني مطابق آن وضع شده باشد يا نه.

**لزوم نگاه اخلاقي به رانندگي**

به نظر مي‌رسد، دليل اصلي بروز ناهنجاري‌ها در امر رانندگي، نگاه قانوني به رانندگي، و نه نگاه اخلاقي به آن است، يعني رانندگان وسايل نقليه، رانندگي را امري مي‌دانند كه تحت ضوابط قانوني است و مسئول اجراي اين قوانين، پليس راهنمايي و رانندگي است. از اين‌رو، زماني كه پليسي در كار نباشد، نيازي به اجراي قوانين راهنمايي و رانندگي نيست. اما اگر اين نوع نگاهِ نادرست اصلاح شود، رانندگي مانند امور ديگر زندگي، تحت قوانين اخلاقي است كه مجري آن وجدان اخلاقي انسان‌هاست. تخلف از قوانين رانندگي، تخلف از اصول اخلاقي است كه موجب تنزل از مقام انسانيت است. حضور يا عدم حضور پليس، نقشي در رعايت قوانين رانندگي نخواهد داشت. رانندگان با نگاه اخلاقي خود را ملزم به رعايت آن خواهند دانست. فرار از پليس راهنمايي ممكن است، ولي فرار از وجدان اخلاقي ممكن نيست. بر اساس اين نوع نگاه، رعايت قوانين راهنمايي و رانندگي، نه تنها يك الزام قانوني و اجتماعي است، كه تخلف از آن موجب جريمه است، بلكه فراتر از آن، يك الزام اخلاقي است كه تخلف از آن موجب نكوهش و مذمت اخلاقي از جانب وجدان شخصي و اجتماعي است. همان طور كه عدم رعايت اصول اخلاقي در ساير شئون زندگي، ابتدا توسط عقل يا وجدان اخلاقي خود شخص و سپس، توسط انسان‌هاي ديگر محكوم مي‌شود و مورد نكوهش قرار مي‌گيرد. عدم رعايت قوانين رانندگي نيز ابتدا از جانب عقل و وجدان فرد و سپس جامعه، محكوم و مورد نكوهش خواهد بود.

**اصول اخلاقي حاكم بر رانندگي**

به نظر مي‌رسد، چند اصل اخلاقي مهم در رانندگي بيشتر از اصول اخلاقي ديگر كاربرد دارد. عدم توجه به اين اصول اخلاقي موجب بروز ناهنجاري‌ها و بداخلاقي‌هاي زيادي در رانندگي در سطح شهرها شده است. اين اصول اخلاقي عبارتند از:

**1. پرهيز از اذيت و آزار ديگران**

اولين و مهم‌ترين اصل اخلاقي، كه در رانندگي بايد رعايت شود، پرهيز از اذيت و آزار ديگران، اعم از عابرين و رانندگان ديگر است. امري كه متأسفانه در بعضي از رانندگي‌هاي امروزه‌ي ما مشاهده مي‌شود. پرهيز از اذيت و آزار انسان‌هاي ديگر، نه تنها در رانندگي بلكه در همه شئونات زندگي اجتماعي، يك ضرورت اخلاقي است. *ملّا مهدي نراقي* در كتاب ***جامع السعادات*** در مورد اذيت مؤمنان چنين مي‌گويد: «شكي نيست كه ايذاء مؤمن و تحقير او در شريعت حرام است و موجب هلاكت ابدي است».[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22) خداوند متعال، در قرآن كريم، اذيت و آزار بندگان مؤمن خويش را گناهي بزرگ مي‌خواند: «آنان كه مردان و زنان مؤمن را بي هيچ گناهي كه كرده باشند، مي‌آزارند تهمت و گناه آشكاري را به دوش مي‌كشند»(احزاب: 58).

پيامبر اكرم(ص) درباره اذيت مؤمنان مي‌فرمايد: «هر كس مؤمني را اذيت كند، مرا اذيت كرده است و هر كس مرا اذيت كند، خداوند را اذيت كرده است و او در تورات و انجيل و زبور و قرآن مورد لعن قرار گرفته است».[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22)

در واقع، فلسفة چنين فرمايشي از رسول اكرم(ص) اين است كه خدا و پيامبرش، همچون دوست داشتنِ پدري فرزندانش را، همه بندگان خدا را دوست دارند. بنابراين، همان طور كه پدر از اذيت شدن فرزندانش ناراحت مي‌شود، خداوند و رسولش نيز از اذيت شدن بندگانش، اذيت مي‌گردند. به همين دليل است كه پيامبر اكرم(ص) اذيت و آزار به بندگان خداوند را در كنار شرك به خداوند، بزرگ‌ترين معصيت بيان مي‌كند: «دو خصلت است كه بالاتر از آنها شرّي نيست: يكي شرك به خدا و ديگري زيان زدن به بندگان خدا».[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22)

در حديث ديگري پيامبر اكرم(ص)، مسلمان بودن را به مصون بودن ديگران از شرّ آدمي تعريف و مي‌فرمايند: «مسلمان كسي است كه مسلمانان ديگر از دست و زبان او در امان باشند». ايشان حتي نگاه، ايماء و اشاره‌اي كه موجب اذيت مؤمني گردد را حرام بيان مي‌كنند.[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22)

در مقابل اين احاديث، كه آزار و اذيت بندگان خدا را تقبيح مي‌كنند، احاديث بسياري كمك و ممانعت از اذيت شدن بندگان خدا را تحسين مي‌نمايند. پيامبر اكرم(ص) مي‌فرمايند: «هر كس از مسير عبور مسلمانان، شيئي را كه موجب زحمت و اذيت آنها مي‌شود بردارد، خداوند در نامة عمل او كار نيكي مي‌نويسد بهشت به خاطر اين كار بر او واجب مي‌شود» در جاي ديگر مي‌فرمايند: «دو خصلت است كه بالاتر از آنها خيري نيست: يكي ايمان به خدا و ديگري نفع رساندن به بندگان خدا».[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22)

امام صادق(ع) در تعريف انسان‌هاي نيك و رستگار مي‌فرمايند: «سوگند به خدا كه نيكان رستگار شدند، آيا مي‌داني آنها چه كساني هستند؟ آنان كساني هستند كه آزارشان به مورچه‌اي نمي‌رسد».[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22)

در رانندگي ممكن است برخي رفتارهاي رانندگان مصداق اذيت و آزار ديگران باشد و از اين جهت، اين امور اخلاقاً ممنوع باشد. اعمالي مانند: بوق زدن‌هاي بيجا، ايجاد سر و صدا، پارك دوبله و ايجاد راه‌بندان، ... كه ذيلاً به بررسي آنها مي‌پردازيم:

**1-1. آزار و اذيت بوسيله بوق زدن**

فلسفة وجودي بوق در وسايل نقليه، هشدار و اعلام خطر براي جلوگيري از تصادفات است. از آنجا كه اين وسايل خطرات زيادي مي‌تواند براي ديگران داشته باشد، ابزاري براي هشدار ديگران در اين وسايل قرار داده شده است. بنابراين، استفاده از بوق براي اين مقصود همواره الزامي و درست است و مواردي مانند: هشدار به عابرين پياده، كه با غفلت از وسايل نقليه وارد خيابان مي‌شوند، هشدار به رانندگان ديگر كه بدون توجه به وسايل واقع در كنار يا پشت خود و بدون زدن چراغ راهنما به راست يا چپ منحرف مي‌شوند، هشدار به رانندگاني كه بدون توقف، از خيابان فرعي به اصلي وارد مي‌شوند. در اين‌گونه موارد، استفاده از بوق الزامي است. اما در غير اين‌گونه موارد، استفاده از بوق براي اغراض ديگر، چون خودنمايي و هشدار به ديگران و ... ممنوع است. در ماده 184 آيين‌نامه راهنمايي و رانندگي، به مصاديق ممنوع بوق‌زدن اشاره شده است:

**استفاده از بوق‌هاي شيپوري،‌ سوت بلبلي و به طور كلي، هر نوع وسيله آگاه سازي صوتي، با صداي ناهنجار و غيرعادي در مناطق مسكوني و همچنين بوق‌زدن ممتد يا غيرضروري و يا زدن بوق در محل‌هايي كه اين عمل به وسيله علايم منع شده است، ممنوع است. استفاده از بوق براي مقاصدي مانند صدا زدن افراد، جلب توجه مسافر، ‌اعلام حضور و باز كردن در منزل، خداحافظي و مانند آنها ممنوع است».**

يكي ديگر از مصاديق ممنوع بوق‌زدن، كه در روزگار ما زياد مشاهده مي‌شود، بوق‌زدن براي بيان شادي خود در مراسم عروسي و يا غير آن است. بوق زدن‌هاي بي‌مورد و غيرضروري، كه راننده تنها از سر بي‌حوصلگي، خستگي و تعجيل آن را به صدا در مي‌آورد، مانند بوق‌زدن در پشت چراغ قرمز يا پشت راه‌بندان‌هايي كه به علت تصادف يا تعمير جاده ايجاد مي‌شود، نيز از موارد ممنوعه است. در همه اين موارد، بوق‌زدن نه تنها به لحاظ قانوني، بلكه به لحاظ اخلاقي نيز ممنوع است؛ زيرا موجب اذيت، آزار، ترس و وحشت ديگران مي‌شود. بنابراين، يك راننده با اخلاق قبل از بوق‌زدن، از خود مي‌پرسد آيا اين بوق از موارد مجاز و ضروري است يا از موارد غيرمجاز و ممنوع؟ آيا اين بوق‌زدن ممكن است موجب ترس، وحشت، اذيت و آزار كسي شود يا نه؟ اگر بوق‌زدن ما موجب اذيت ديگران شود، يك عمل غيراخلاقي انجام داده‌ايم و به لحاظ اخلاقي مسئول بوده و بايد از او رضايت بگيريم. بر اساس اين استدلال حتي در موارد لازم و ضروري بوق‌زدن، كه براي جلوگيري از تصادف است، اگر بوق‌زدن راننده‌اي موجب ترس شخص ثالثي شود، باز هم ضامن و مسئول است و بايد از او طلب بخشش كند؛ چرا كه ظلم و آزار ديگران به صورت عمد و يا سهو ضمانت‌آور است و مانند كسي است كه سهواً دستش به صورت ديگري برخورد مي‌كند و موجب آسيب او مي‌شود. پيامبر اكرم(ص) در حديثي مي‌فرمايند «هر كس مؤمني را بي‌جهت اذيت كند، مانند آن است كه مكه و بيت‌الله را ده مرتبه خراب كرده است و مانند آن است كه هزار مَلَك مقرّب خدا را كشته است».[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22) عموم روايت، شامل هرگونه آزار و اذيتي، از جمله موارد ذكر شده در رانندگي مي‌شود.

**2-1. اذيت و آزار به وسيله ترساندن ديگران**

ترساندن ديگران موجب وحشت آنها و يك عمل غيراخلاقي است. اين عمل در حوزه رانندگي داراي مصاديق متعددي است. پيامبر اكرم(ص) در مورد ترساندن ديگران فرموده‌اند: «هركس مؤمني را اذيت كند، خدا او را آزار خواهد داد. هركس مؤمني را ناراحت و محزون كند، خداوند او را محزون خواهد كرد و هر كس با نگاهي ترسناك، به غير حق و ظالمانه، به ديگري نظر كند و او را بترساند، خداوند او را در روز قيامت خواهد ترساند».[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn12%22%20%5Co%20%22)

در روايتي مشابه نيز آمده است: «هر كس به مؤمني نگاهي كند كه با آن او را بترساند، خداوند در روزي كه سايه‌اي جز سايه او نيست وي را بترساند».[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn13%22%20%5Co%20%22)

روشن است كه ترساندن به واسطه نگاه، تنها از باب مثال بوده و موضوعيتي ندارد. مراد از آن اين است كه مطلق ترساندن بندگان خدا به هر طريقي، اعم از نگاه كردن يا غير آن ممنوع است. ترساندن در رانندگي مصاديق زيادي دارد: از جمله ترساندن عابرين پياده و رانندگان ديگر بواسطه رانندگي با سرعت بالا، ترمزهاي ناگهاني كه موجب ايجاد صداي وحشتناك مي‌شوند، مارپيچ رفتن در خيابان‌ها و جاده‌ها، سبقت‌هاي ناگهاني از چپ يا راست بدون اعلام به راننده جلويي، ترساندن از طريق بوق زدن.

نكته اخلاقي مهم در مورد بوق‌زدن اين است كه، بوق‌زدن براي هشدار عابرين
و رانندگان بي‌توجه و غافل، مجاز بلكه ضروري است، ولي حتي‌الامكان نبايد بوق‌زدن موجب ترس كسي شود. در واقع، هدف اصلي از بوق‌زدن براي هشدار، جلوگيري
از تصادف است. بنابراين، حتي در اين‌گونه موارد ضروري كه پيرمرد، پير زن يا كودكي در حال عبور از خيابان و از اطراف خويش غافل است، با بوق‌زدن نبايد او را ترساند، بلكه مي‌توان با كم‌كردن سرعت اتومبيل و يا توقف از تصادف جلوگيري نمود. در اين گونه موارد بايد از بوق‌زدن اجتناب كرد تا موجب ترس ديگران نشويم. بنابراين، در صورتي كه نيازي به بوق هشدار نباشد و از راه ديگر بتوان جلوي تصادف را گرفت، بوق‌زدن جايز نيست.

**3-1. آزار و اذيت به وسيله ايجاد سروصدا**

گاه، اذيت و آزار رانندگان وسايل نقليه، نه از طريق بوق‌زدن، كه از طريق سروصدايي است كه خود وسيله نقليه ايجاد مي‌كند. مانند: سر و صداي موتور سيكلت‌ها، وسايل نقليه بي‌كيفيت و داراي نقص فني، صداي بلند ماشين‌هاي سنگين، موتور سواري كه با صداي بلند وسيله خويش موجب ترس و اضطراب ديگران مي‌شود. راننده تريلر، جرثقيل يا هر وسيله سنگيني كه به هنگام عبور از كوچه‌ها و يا خيابان‌هاي كوچك موجب ايجاد سروصدا، لرزش ساختمان‌، ترس، وحشت و اضطراب در مردم مي‌شود. و يا راننده‌اي كه صداي ضبط صوت اتومبيل خويش را بلند كرده يا با سرعت بالا از كوچه‌ و خيابان عبور مي‌كند، و يا به علت نقص فني ماشين خود موجب سر و صدا و از خواب‌پريدگي ديگران مي‌شود. همه از مصاديق اذيت و آزار ديگران بوده و به لحاظ اخلاقي مورد مذمت است. اين‌گونه رانندگان موظف به جبران اذيت و عذرخواهي هستند. پيامبر اكرم(ص) در مورد جبران و كفاره مي‌فرمايند: «هر كس مؤمني را اذيت و ناراحت سازد و در مقابل، دنيا را به او بدهد، كفاره آن نخواهد بود و پاداشي به او داده نخواهد شد».[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn14%22%20%5Co%20%22)

بنابراين، رانندگان بايد از بلند كردن صداي ضبط صوت و تردد با سرعت بالا در كوچه‌ها و خيابان‌هاي كوچك خودداري كنند. اگر وسيله نقليه آنها به علت نقص فني يا پايين بودن كيفيت، سرو صداي زيادي توليد مي‌كند، در صدد تعمير يا تعويض آن باشند و يا حداقل از عبور و مرور در كوچه‌ها و خيابان‌هاي فرعي خودداري كنند و تنها از بزرگراه‌ها و خيابان‌هاي اصلي، كه صداي آن موجب اذيت ديگران نمي‌شود، عبور كنند.

**4-1. آزار و اذيت به وسيله ايجاد آلودگي**

وسايل نقليه داراي نقص فني، علاوه بر ايجاد سروصدا از طريق آلودگي هوا، موجب اذيت و آزار ديگران مي‌شوند. همة انسان‌ها در استفاده از اين مواهب طبيعي حق مشترك دارند. از اين‌رو، به لحاظ اخلاقي هيچ‌كس حق تخريب محيط زيست را ندارد. بنابراين، وظيفه اخلاقي هر راننده‌اي اين است كه مراقب كيفيت فني وسيله خود بوده و از آلودگي هوا به طوري كه موجب اذيت ديگران شود، بپرهيزد. بر اساس اين اصل اخلاقي، حتي مي‌توان نتيجه گرفت كه اگر روزي فرا رسد كه وسايل نقليه به حدي زياد شوند كه موجب تهديد سلامت ديگران شوند، استفاده از اين وسايل جز در واقع ضروري، ممنوع خواهد بود؛ چرا كه مصداق صدمه زدن به جان ديگران است.

**5-1. پارك دوبله و ايجاد راه‌بندان**

پارك دوبله، گرچه به لحاظ قوانين راهنمايي و رانندگي ممنوع است و جريمه دارد، ولي فارغ از اين عمل غير قانوني، از آنجا كه اين عمل، موجب زحمت، راه‌بندان و اتلاف وقت ديگران مي‌شود، مصداق اذيت و آزار ديگران بوده و به لحاظ اخلاقي عملي ممنوع است و مرتكب آن، موظف به جبران اذيت وارده است و بايد به هر طريق ممكن از طرف زيان‌ديده جلب رضايت شود. البته از آنجا كه جبران چنين مواردي بسيار مشكل و بلكه غير ممكن است، از اين‌رو، پيشگيري و عدم ارتكاب آن سهل‌تر از جبران آن مي‌باشد.

امام صادق(ع) در حديثي درباره كسي كه در راه عبور مسلمانان، چيزي قرار مي‌دهد كه موجب رم كردن اسب و مركب عابرين و صدمه زدن به آنها مي‌شود، مي‌فرمايد: «هر كس چيزي در مسير عبور مسلمانان قرار داده باشد كه به آنها ضرر برساند، ضامن ضررهايي است كه به ديگران وارد مي‌شود».[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn15%22%20%5Co%20%22) با توجه به عموم اين روايت، كليه سدّ معبرها از جمله پارك دوبله و توقف در جاهاي نامناسب، كه موجب زحمت يا آسيب عابرين مي‌شود، ممنوع و ايجادكنندگان آنها ضامن صدمات مردم هستند.

**6-1. پاشيدن گِل و لاي**

پاشيدن آب و گل‌و‌لاي بر روي عابران پياده و ساير اتومبيل‌ها نيز از مصاديق اذيت و آزار ديگران است. بنابراين، رانندگان بايد با كم كردن سرعت خود در روزهاي باراني از ارتكاب اين فعل غيراخلاقي بپرهيزند. در صورت ارتكاب آن، از روي غفلت و بي‌توجهي، به استناد عموم حديث قبلي در باب ضرر زدن به ديگران، ضامن و مسئول بوده و بايد رضايت شخصي را كه لباس يا اتومبيل تميز او را كثيف كرده‌اند، جلب كنند.

**2. ضمانت صدمات و خسارات وارد بر ديگران**

به لحاظ اخلاقي ايراد هرگونه آسيب و صدمه بر ديگران، اعم از مادّي و يا معنوي، ممنوع بوده و ارتكاب آن علاوه بر مذمت اخلاقي و گناه شرعي، مستوجب ضمان است و آسيب زننده بايد آن صدمه را جبران كند. بر اساس حكم عقلي، اولاً، ضرر رساندن به ديگران قبيح است و ثانياً، رفع ضرر امري لازم و ضروري است.

علاوه بر حكم عقلي، دلايل شرعي متعددي بر اين ضمانت وجود دارد. يكي از دلايل اصلي ضمانت خسارات وارد بر ديگران، قاعده «لاضرر» است. شخصي به نام *سمرة بن جندب*، درخت خرمايي در حيات خانه يكي از انصار داشت. وي همواره براي سركشي به درخت خود، بدون اجازه صاحب‌خانه وارد خانه او مي‌شد. مرد انصاري به پيامبر شكايت مي‌كند و پيامبر اكرم(ص) حكم به كندن درخت و بيرون انداختن آن مي‌دهد، مي‌فرمايند: «لاضرر و لا ضرار في الاسلام»،[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn16%22%20%5Co%20%22)«ضرر و ضرار در اسلام وجود ندارد». در معناي ضرر و ضرار بين فقهاء اختلاف است. *امام خميني*(ره) ضرار را به معناي ضيق، يعني افكندن در حرج و سختي، و ضرر را به معناي ايراد نقص، در اموال و انفس دانسته‌اند. به تعبير ديگر، ضرر و مشتقات آن (مانند اضرار) دلالت بر زيان مالي دارد، ولي ضرار بر زيان معنوي و ضيق و حرج دلالت مي‌كند.[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn17%22%20%5Co%20%22) گرچه مقتضاي صدوري روايت لاضرر، زيان به حقوق معنوي و ورود بي‌اجازه به منزل ديگري است. ولي دلالت آن، اعم از ضرر مادي و معنوي است. فقهاء نيز بر اساس آن، حكم به وجوب جبران خسارت مادي و معنوي ديگران داده‌اند.

در حديثي ديگر، پيامبر اكرم(ص) هر نوع اتلاف مالي يا غيرمالي را نسبت به خود يا ديگران منع كرده و فرموده‌اند: « قَالَ لَا مَنْعَ وَ لَا إِسْرَافَ وَ لَا بُخْلَ وَ لَا إِتْلَافَ»[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn18%22%20%5Co%20%22). همچنين *سكوني* از امام صادق(ع) نقل مي‌كند كه پيامبر اكرم(ص) فرموده‌اند: «هركس در مسير عبور مسلمانان ناوداني يا سايه باني خارج كند يا ميخي بكوبد يا حيواني ببندد يا چاهي حفر كند و به سبب آنها ضرري به كسي وارد شود، ضامن است».[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn19%22%20%5Co%20%22)

در مسئله رانندگي نيز اصل كلي ضمانت صدمات وارد بر ديگران، جاري بوده و راننده‌اي كه موجب ضرر و زيان به وسيله نقليه يا عابر پياده‌اي مي‌شود، مسئول جبرانش است.

**1-2. ضمانت صدمات مادي**

در جوامع امروزي، بر اساس قراردادي كه بين رانندگان و شركت‌هاي بيمه ايجاد مي‌شود، جبران خسارت‌هاي مادّي بر عهده شركت‌هاي بيمه است. بدين‌نحو كه پليس در صحنه تصادف حاضر مي‌شود و شخص مقصّر را تعيين مي‌كند و با گزارشي از تصادف، دو طرف را راهي شركت‌هاي بيمه جهت تعيين خسارت مي‌كند. در اين‌گونه موارد، كه پليس و دو طرف در صحنه تصادف حاضرند، مشكلي در جبران صدمات نيست، ولي بداخلاقي‌اي كه گاهي مشاهده مي‌شود اين است كه، راننده‌اي با وسيله نقليه كنار خيابان، كه راننده‌اش داخل وسيله نيست و يا با يك عابر پياده‌ در كوچه خلوت تصادف كرده، صحنه را ترك مي‌كند. اين‌گونه اعمال، ناشي از نگاه غيراخلاقي به رانندگي است. اگر راننده‌اي نگاه اخلاقي و نه صرفاً قانوني به رانندگي داشته، در اين‌گونه موارد خود را مسئول جبران خسارت وارد بر ديگران مي‌بيند و در پي يافتن صاحب اتومبيل صدمه ديده يا انتقال عابر پياده به بيمارستان برمي‌آيد.

**2-2. ضمانت صدمات معنوي**

اشكال مهمّي كه در جامعة ما نسبت به تأمين خسارت توسط شركت‌هاي بيمه وجود دارد، اين است كه شركت‌هاي بيمه تنها خسارت مادّي وارد شده بر اتومبيل راننده غيرمقصر را پرداخت مي‌كنند، ولي خسارت‌هاي معنوي وارد بر او، به هيچ وجه قابل جبران نيستند. اين خسارات معنوي عبارتند از: ترس و اضطراب وارد بر راننده و ساير سرنشينان در لحظه تصادف، ناراحتي‌هاي عصبي در زمان تصادف و پس از آن، عصبانيت‌هاي ناشي از مشاجرات لفظي با راننده متخلف، اتلاف وقت در مراحل مختلف تصادف، رفت و آمد به شركت بيمه و تعميرگاه، نداشتن وسيله نقليه تا روز تعمير خودرو. اينها مواردي از خسارت‌هاي معنوي وارد بر راننده غيرمقصر از جانب راننده مقصر است كه نه راننده مقصر و نه شركت‌هاي بيمه هيچ يك آن را جبران نمي‌كنند. ولي به لحاظ اخلاقي راننده مقصر، ضامن جبران آنها است. روايت *سمرة بن جندب* نيز بيانگر اين است كه اسلام نسبت به ايراد ضرر معنوي بي‌تفاوت نبوده، بلكه در تعارض بين ضرر مادي *سمرة* و ضرر معنوي مرد انصاري، ضرر معنوي را ترجيح داده و كندن درخت را ضروري دانسته است. اين حكم شارع مقدس، بيانگر اهتمام به خسارات معنوي و ضرورت جبران آن است.

**3. رعايت حقوق ديگران**

معمولاً حق به لحاظ منشأ پيدايش به حقّ قانوني، حقّ اخلاقي و حق ديني تقسيم مي‌شود. حقّ قانوني، حقّي است كه قوانين وضع شده توسط حكومت‌ها آن را به افراد جامعه اعطا مي‌كنند. به همين دليل، قانون، چنين حقوقي را به رسميت مي‌شناسد و صيانت از آنها را بر عهده مي‌گيرد.[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn20%22%20%5Co%20%22) ولي حقّ اخلاقي، ناشي از قانون نبوده، بلكه حقي است كه منشأ آن اخلاق است. حقّ اخلاقي، بر خلاف حقّ قانوني، ضمانت اجراي بيروني ندارد. بنابراين، در صورت رعايت نشدن آن، دولت و ساير مجريان قانون، كسي را ملزم به رعايت آن نخواهند كرد. در واقع، انسان به حكم عقل و وجدان خود، به رعايت اين دسته از حقوق اقدام مي‌كند.[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn21%22%20%5Co%20%22)

قوانين راهنمايي و رانندگي، حقوقي را براي رانندگان، مسافران و عابرين پياده تعريف كرده است. بنابراين، اين حقوق جزء حقوق قانوني هستند كه منشأ پيدايش آنها قانون است. به همين دليل، متخلفان از اين قوانين، پيگرد قانوني و مجازات دارند. البته برخي از حقوق در رانندگي وجود دارد كه جزء حقوق قانوني نمي‌باشند؛ به اين معنا كه قانونگذار براي تخلف از آنها مجازاتي در نظر نگرفته است، بلكه جزء حقوق اخلاقي هستند و وجدان اخلاقي و انساني ما را ملزم به رعايت آنها مي‌كند. در هر صورت، بايد توجه داشت كه به لحاظ اخلاقي، رعايت هر حقّي، فارغ از منشأ پيدايش آن، يك وظيفه اخلاقي است. اخلاق به ما مي‌گويد حقّ هر صاحب حقّي بايد رعايت و اعطاء گردد. از اين‌رو، اگر چه حقوق قانوني، منشأ قانوني دارند، ولي ما اخلاقاً موظف به رعايت آنها هستيم. انساني كه حقوق قانوني ديگران را رعايت نكند، مستوجب نكوهش و مذمت است.

از منظر اخلاق اسلامي نيز رعايت حقوق برادران ديني، يك وظيفه اخلاقي، شرعي است كه متناظر با رعايت حقوق خداوند متعال است. امام علي(ع) در اين مورد فرموده‌اند: «خداوند سبحان، حقوق بندگانش را مقدمه حقوق خود قرار داده است. هركس به اداء حقوق بندگان خدا قيام كند، ادا كننده حقوق خدا خواهد بود».[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn22%22%20%5Co%20%22)

امام صادق(ع) نيز مي‌فرمايند: «هر كس دين خدا را ارج نهد، به حقوق برادران خود نيز ارج مي‌نهد و هركس دين خدا را خفيف شمارد، به برادران خود نيز اهميتي ندهد».[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn23%22%20%5Co%20%22)

در حديث ديگري، حضرت رعايت حقوق ديگران را برترين عبادت بيان مي‌كند: «خداوند به چيزي برتر از اداي حقّ مؤمـن عبادت نشده است».[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn24%22%20%5Co%20%22)

آنچه در اخلاق ديني و غيرديني به طور مشترك به آن تأكيد شده است، رعايت حقوق انسان‌هاي ديگر است. فرقي نمي‌كند چه نوع حقّي باشد. بنابراين، عدم رعايت حقوق ديگران، از جمله حقّ تقدم‌ در تقاطع‌ها، حقوق عابرين پياده و حقوق رانندگان در عبور از چراغ سبز، يك امر غيراخلاقي است. متأسفانه قوانين راهنمايي و رانندگي، براي عبور وسايل نقليه از چراغ قرمز جرايم سنگيني در نظر گرفته است، ولي براي عبور عابرين پياده از چراغ قرمز، كه تجاوز به حقوق رانندگان است، مجازاتي وجود ندارد، شايد دليل آن، عدم امكان عملي اجراي چنين مجازات‌هايي است. در چنين مواردي، اخلاق مي‌تواند به كمك قانون بشتابد و مشكل را حل بكند. عابران پياده، بايد توجه داشته باشند كه عبور از چراغ قرمز، تجاوز به حقوق رانندگان و مصداق ظلم است، ظلمي كه حضرت علي(ع) در مذمت آن فرموده‌اند: «از ظلم بپرهيزيد كه بزرگترين جرائم و عظيم‌ترين معاصي است».[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn25%22%20%5Co%20%22)

**4. نيكي و كمك به ديگران**

يكي ديگر از اصول اخلاقي، كه در برخي شرايط رانندگي كاربرد دارد، اصل نيكي و كمك به ديگران است. پيرمرد، پيرزن يا كودكي خردسال، قصد عبور از نقطه‌اي از خيابان را دارد كه خط‌كشي نشده و پل عابر پياده‌اي در آن اطراف نيست. ولي به دليل پيري يا كودكي، مهارت لازم براي اين كار را ندارد. در اين شرايط، گرچه حق تقدم و عبور متعلق به رانندگان است، ولي اصل اخلاقي كمك و نيكي به ديگران به ما توصيه مي‌كند، با توقف خودرو، اجازه عبور به اين‌گونه افراد را بدهيم.

مورد ديگري كه اصل نيكي كاربرد زيادي دارد، كمك به رانندگان يا مسافران در راه مانده است. متأسفانه گاه مشاهده مي‌شود كه برخي رانندگان سودجو در شرايط سخت، مانند فصل سرما و يخبندان، به جاي اينكه به مسافران در راه مانده كمك كنند، درخواست كرايه‌اي چند برابر براي رساندن آنها به مقصدشان مي‌كنند. اين‌گونه رفتار، كه سوء استفاده از شرايط سخت و نيازمندي انسان‌هاست، به لحاظ اخلاقي و ديني بسيار ناپسند و خارج از اخلاق انساني است. امام صادق(ع) مي‌فرمايند:

**هر كس مؤمني را از چيزي كه به آن نيازمند است، منع كند در حالي‌كه، خودش آن را دارد يا مي‌تواند از كس ديگر براي او تهيه‌اش كند، خداوند او را در روز قيامت با صورتي سياه، چشماني نابينا و در حالي‌كه دستانش به گردنش آويزان است، محشور مي‌كند و گفته مي‌شود: اين، همان خائني است كه به خدا و پيامبرش خيانت كرده است سپس به آتش انداخته مي‌شود.****[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn26%22%20%5Co%20%22)**

**5. پرهيز از فحش و ناسزاگويي**

يكي ديگر از اعمال غيراخلاقي، كه از برخي رانندگان مشاهده مي‌شود، فحش و ناسزاگويي به رانندگان ديگر است، رانندگاني كه دچار تخلفي شده‌اند و يا اصلاً تخلفي نكرده‌اند، ولي چون با احتياط مي‌رانند، راننده ناسزاگو به خاطر عصبيت، به آنها فحش و ناسزا مي‌گويد. به هر حال، چه راننده‌اي تخلف بكند و يا نكند، كسي حق ناسزاگويي به ديگري را ندارد. فحش و ناسزاگويي، عملي غيراخلاقي و بسيار ناپسند است. امام باقر(ع) در اين مورد مي‌فرمايد: «خداوند شخص ناسزاگوي بد دهن را دشمن مي‌دارد».[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn27%22%20%5Co%20%22) پيامبر اكرم(ص) نيز فرموده‌اند: «خداوند بهشت را بر هر فحّاش بدزبان و بي‌شرمي كه باكي ندارد چه گويد و چه شنود، حرام كرده است».[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn28%22%20%5Co%20%22)

**6. رعايت حقوق مسافران**

يكي ديگر از مسائل مربوط به اخلاق رانندگي، حقوق متقابل راننده و مسافران در وسايل نقليه عمومي است. حقّ راننده بر مسافر اين است كه كرايه او را بي‌كم و كاست پرداخت كند. وظيفه اخلاقي وي ايجاب مي‌كند كه از راننده به خاطر رساندن او به مقصد خويش نيز تشكر كند. اما حقوق مسافران بر رانندگان عبارت است از:

1. كرايه بيشتر از حد متعارف يا مورد توافق از مسافران نگيرند؛

2. از انجام اعمالي كه موجب اذيت مسافران است پرهيز كنند، اعمالي چون سيگار كشيدن، پخش موسيقي، چسباندن عكس‌هاي غيراخلاقي در داخل خودرو مانند عكس خوانندگان و هنرپيشه‌گان مرد يا زن يا عكس‌هايي كه موجب تبليغ يك فرقه منحرف است؛

3. با آرامش رانندگي كنند. از رانندگي با سرعت بالا، كه موجب اذيت و ترس مسافران گردد، خودداري كنند؛

4. تميز و مرتب كردن داخل ماشين. حق مسافر در قبال كرايه پرداختي، برخورداري از وسيله سالم، تميز و با كيفيت مناسب است. بهره‌گيري از تاكسي‌ها و وسايل نقليه فرسوده در سطح شهر، نقض حقوق مسافران از جانب رانندگان و سازمان‌هاي تاكسي‌راني است.

پيشنهاد مي‌شود سازمان اتوبوس‌راني و تاكسي‌راني، منشور اخلاقي‌اي مشتمل بر وظايف و حقوق متقابل مسافران و رانندگان تنظيم كرده و در داخل وسايل نقليه عمومي نصب كنند تا هر دو طرف از حقوق يكديگر مطلع شوند.

**7. خويشتنداري و صبوري**

صبر، شكيبايي و خويشتنداري از اصول اخلاقي مورد توصيه براي انسان‌ها در همه شرايط زندگي است. هميشه عواملي خارجي هستند كه موجب ناراحتي و عصبيت انسان شوند. در مواقع عصبيت، انسان اخلاقي با كنترل خشم خويش، سعي دراقدامي عاقلانه در برابر شرايط ايجاد شده مي‌كند. ولي انسان غيراخلاقي تسليم خشم خود شده و دست به كارهاي غيرعاقلانه و غيراخلاقي مي‌زند كه بعدها موجب پشيماني و گاهي اوقات غيرقابل جبران است. قرآن كريم فرو بردن خشم را از علامات مؤمنان ذكر كرده، مي‌فرمايد: «وَ الْكاظِمِينَ الْغَيظَ»، «[مومنان] كساني هستند كه به موقع خشم، آن را فرو مي‌برند»(آل‌عمران: 134)؛ «وَ إذا ما غَضِبُوا هُمْ يغْفِرُونَ»، «وقتي خشمگين مي‌شوند، گذشت مي‌كنند» (شوري: 37).

از آنجا كه راننده عصباني سوار بر وسيله خطرناكي است، خطر عصبانيت او چند برابر مي‌شود. اين عصبانيت ممكن است چه بسا به قيمت جان خود يا ديگري تمام شود. از اين‌رو، كنترل خشم در رانندگي بسيار مهم و ضروري است. رانندگان عصبي و پرخاشگر با توسل رفتارهاي زير موجب ايجاد خطر براي خود و ديگران مي‌شوند: 1. تغيير مسير ناگهاني و خطرناك؛ ۲. سبقت غير مجاز اتومبيل مقابل؛ 3. عدم رعايت فاصله با اتومبيل جلويي؛ ۴. توهين، نعره كشيدن و رفتارهاي ضد اخلاقي؛ 5. بوق‌زدن غيرضروري و مكرر؛ 6. استفاده از نور بالا براي تنبيه رانندة مقابل؛ ۷. حركت سريع و تعقيب و گريز اتومبيل ديگر؛ 8. سرعت‌هاي نابه‌جا و غير مجاز؛ 9. مانور و تغيير مسير به طور مكرر؛ 10. اشغال طولاني خط سرعت به قصد تنبيه اتومبيل پشت سر؛ 11. ترمزهاي مكرر و ناگهاني؛ 12. انحراف از مسير اصلي و حركت در شانة جاده؛ 13. عبور از خط مقابل براي رهايي از ترافيك.

**8. گذشت و بخشش**

بخشش و گذشت از تقصير ديگران، يك اصل اخلاقي لازم در زندگي اجتماعي است كه مورد توصيه اكيد دين اسلام است. آيات زيادي در قرآن كريم به عفو و بخشش توصيه مي‌كند: «بر طريق بخشش و عفو رفتار كن و امر به معروف نما» (اعراف: 199)؛ «سزاي هر بدي، بدي است همانند آن. پس، كسي كه گذشت كند و آشتي ورزد اجرش با خداست» (شوري: 40)؛ «[نيكوكاران كساني هستند كه] در توانگري و تنگدستي انفاق مي‌كنند و خشم خود را فرو مي‌خورند و از خطاي مردم در مي‌گذرند؛ و خدا نيكوكاران را دوست دارد»(آل‌عمران: 134).

پيامبر اكرم(ص) نيز در حديث زيبايي مي‌فرمايند: «هرگاه خشمي براي شما پيش آمد، با عفو و گذشت آن را از خود دور كنيد؛ زيرا در روز رستاخيز ندا مي‌رسد: هر كه به عهده خدا مزدي دارد، برخيزد و كسي جز بخشايندگان برنخيزد. آيا نشنيده‌ايد كه خداوند متعال مي‌فرمايد: «هر كه گذشت كند و آشتي ورزد، اجرش با خداست».[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn29%22%20%5Co%20%22) امام صادق(ع) نيز فرموده‌اند: «سـه چيز از خـصـلت‌هـاي ارزشمنـد دنـيا و آخرت است: بخشودن كسي كه به تو ستم كرده است؛ صله رحم با كسي كه از تو بريده است و بردباري ورزيدن، وقتي با تو رفتار جاهلانه‌اي شود».[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_edn30%22%20%5Co%20%22)

در رانندگي نيز بخشش و گذشت از تقصير راننده خاطي، كه عمداً يا سهواً دچار خطايي شده است و حقي را از ما ضايع كرده يا موجب ناراحتي‌ما شده است، يك عمل اخلاقي لازم و ضروري است. بسيار مشاهده مي‌شود كه رانندگان به هنگام تضييع حق خود توسط رانندگان متخلف ديگر، شروع به فحش و ناسزاگويي به او مي‌كنند. بدين ترتيب، خود مرتكب يك عمل غيراخلاقي ديگر مي‌شوند و يا با بوق زدن‌هاي ممتد، بستن راه و اجازه سبقت ندادن به راننده مقصر يا تعقيب او و حركت با سرعت بالا براي رسيدن به او، نور بالا زدن و غيره، خود در صدد تأديب راننده مقصر برمي‌آيند. بدين ترتيب، خود دچار تخلفات متعددي مي‌شوند. بايد توجه داشت كه تأديب راننده متخلف، تنها وظيفه پليس است و رانندگان ديگر به هيچ وجه چنين وظيفه‌اي ندارند. در نهايت فقط مي‌توان از باب امر به معروف به او تذكر داد. البته روشن است كه عفو و گذشت توصيه‌اي است كه به رانندگان مي‌شود. ولي پليس بدون هيچ گذشتي بايد با متخلفان برخورد كند تا از تكرار اين تخلفات جلوگيري شود.

**نتيجه‌گيري**

از آنجا كه استفاده از وسايل نقليه يكي از ضروريات زندگي جديد شده است، تبيين اصول اخلاقي رانندگي و بايدها و نبايدهاي اخلاقي آن، در كنار بيان قوانين راهنمايي و رانندگي امري ضروري است؛ چرا كه بسياري از اعمال غيراخلاقي در رانندگي مشاهده مي‌شود كه يا اصلاً در مورد آنها قانوني وضع نشده است و يا وضع قانون براي آنها غيرممكن و ناكارآمد است. بنابراين، تنها از طريق اخلاق و وجدان انساني است كه مي‌توان رانندگان را به ترك اين اعمال غيراخلاقي و رعايت اصول اخلاقي در رانندگي ترغيب كرد. از اين‌رو، به نظر مي‌رسد، رانندگي يكي از حوزه‌هايي است كه اخلاق حرفه‌اي بايد در آن وارد شود و بايدها و نبايدهاي آن را بيان نمايد. امري كه متأسفانه تا كنون صورت نگرفته است. بنابراين، پيشنهاد مي‌شود، اداره راهنمايي و رانندگي كه متولي اصلي ايجاد نظم در رانندگي است، به جاي تشديد كنترل‌ها و جرايم رانندگي، كه يك كنترل خارجي است و احتمال موفقيت در آن كم است، به ترويج اخلاق رانندگي و بيان توصيه‌هاي اخلاقي در رانندگي بپردازد و از اين طريق رانندگان را به خود كنترلي وادار كند. تلاش در اين راه، هم هزينه كمتري دارد و هم احتمال موفقيت آن بيشتر است. همچنين صدا و سيما و رسانه ملي بايد با ساختن فيلم‌هاي كوتاه به آموزش اصول اخلاقي در رانندگي بپردازند. متوليان فرهنگي با تبليغ اين اصول اخلاقي، جامعه را بايد به سطح قابل قبولي از آگاهي و شعور فرهنگي و اجتماعي برسانند كه نقض اخلاق و قوانين رانندگي، يك فعل قبيح اخلاقي و اجتماعي محسوب شود و اصحاب رسانه بايد با حساسيت نسبت به اين موضوع، قبح اجتماعي و اخلاقي نقض قوانين رانندگي را چنان بزرگ جلوه دهند كه مرتكب آن به عنوان يك انسان داراي شعور فرهنگي پايين، انگشت نما شود.

**منابع**

تميمي آمدي، عبدالواحد محمد، ***غرر الحكم و دررالکلم***، قم، دفتر تبليغات اسلامي، 1366ش.

ديلمي، حسن بن ابي‌الحسن، ***أعلام الدين في صفات المومنين***، قم، موسسه آل البيت، بي‌تا.

ژکس، ***فلسفه اخلاق***، (حکمت عملي)، ترجمه ابوالقاسم پورحسيني، تهران، شرکت سهامي کتاب‏هاي جيبي، 1357ش.

شيخ طوسي، ***تهذيب‏الأحكام***، تهران، دارالکتب الاسلامية، 1365ش.

قمي، علي بن ابراهيم، ***تفسير القمّيّ***، موسسه دار الکتب للطباعه و النشر، چ سوم، 1404 ق.

کليني، محمد بن يعقوب، ***اصول كافي***، چ پنجم، بيروت، دارالکتب الاسلاميه، 1363ش.

مجلسي، محمد باقر، ***بحارالانوار***، بيروت، موسسه الوفاء، 1403ق.

محدث نوري، ***مستدرك‏الوسائل***، قم، مؤسسه آل‌البيت‰، 1408ق.

موحد محمدعلي، ***در هواي حق و عدالت: از حقوق طبيعي تا حقوق بشر***، تهران، کارنامه، 1381ش.

موسوي الخميني، روح الله، ***تهذيب الاصول***، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، 1405ق.‍

نبويان، سيدمحمود، «جستارهايي در انواع حق»، ***معرفت فلسفي***، ش 20.

نراقي، مهدي، ***جامع السعادات***، قم، اسماعيليان، چ دوم، 1424 ق.

نوري، ميرزا حسين، ***مستدرک الوسائل***، قم، موسسه آل‌البيت‰، 1407 ق.

Fieser, J, .Ethics. Available at: <http://www.iep.utm.edu/ethics>. Last updated: May 10, 2009.

Bedau, H. A, Applied ethics. In Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker (eds.), Encyclopedia of Ethics, Second Edition, Routledge Publishing, 2001.

[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) استاديار گروه فلسفه دانشگاه زنجان. atrakhossein@gmail.com

دريافت: 27/10/1389 پذيرش: 16/1/1390

[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref1%22%20%5Co%20%22). Fieser, J. (2009), "Ethics". Available at: <http://www.iep.utm.edu/ethics>. Last updated: May 10, 2009.

[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22). Bedau, H. A. (2001). Applied ethics. In*Encyclopedia of Ethics*, Second Edition, eds. Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, Routledge Publishing.

[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). Fieser, op. cit.

[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22). ژکس، ***فلسفه اخلاق***، (حکمت عملي)، ترجمة ابوالقاسم پورحسيني، ص 9.

[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). مهدي نراقي، ***جامع السعادات***، ج2، ص20.

[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22). ميرزا حسين نوري، ***مستدرك‏*الوسائل**، ج9، ص99 .

[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22). نک. همان، مهدي نراقي ، ***جامع السعادات***، ج2، ص22.

[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref8%22%20%5Co%20%22). نک. همان، ص20.

[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref9%22%20%5Co%20%22). همان، ص23.

[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref10%22%20%5Co%20%22). علي بن ابراهيم قمي، ***تفسير القمّيّ***، ج2، ص 146.

[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22). ميرزا حسين نوري، ***مستدرك‏الوسائل***، ج9، ص100 .

[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref12%22%20%5Co%20%22). همان.

[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref13%22%20%5Co%20%22). محمد باقر مجلسي، ***بحارالانوار***، ج75، ص150.

[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref14%22%20%5Co%20%22). همان، ج75، ص150، ح13.

[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref15%22%20%5Co%20%22).محمد بن حسن طوسي، ***تهذيب‏الأحكام***، ج10، ص223.

[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref16%22%20%5Co%20%22) محمد بن حسن حر عاملي، ***وسائل الشيعه***، ج 26، ص 14.

[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref17%22%20%5Co%20%22). **روح الله**الموسوي الخميني، ***تهذيب الاصول***، ج 3، ص94.

[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref18%22%20%5Co%20%22). ميرزا حسين نوري، ***مستدرك‏الوسائل***، ج15، ص266، باب عدم جواز السرف و التقتير.

[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref19%22%20%5Co%20%22). محمد بن حسن طوسي، ***تهذيب‏الأحكام***، ج10، ص230، باب ضمان النفوس و غيرها.

[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref20%22%20%5Co%20%22). محمدعلي موحد، ***در هواي حق و عدالت: از حقوق طبيعي تا حقوق بشر***، ص 60.

[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref21%22%20%5Co%20%22). ر.ك: سيد محمود نبويان، «جستارهايي در انواع حق»، ***معرفت فلسفي***، ش 20.

[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref22%22%20%5Co%20%22). عبدالواحد تميمي آمدي، ***غرر الحكم***، ح4780 .

[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref23%22%20%5Co%20%22). محمد باقر مجلسي، ***بحارالانوار***، ج74، ص287، ح 13.

[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref24%22%20%5Co%20%22). محمد بن يعقوب كليني، ***اصول كافي***، ج 2، ص170، ح 4 .

[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref25%22%20%5Co%20%22). ميرزا حسين نوري، ***مستدرک الوسائل***، ج12، ص100

[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref26%22%20%5Co%20%22). مهدي نراقي، ***جامع السعادات***، ج2، ص30.

[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref27%22%20%5Co%20%22). محمد بن يعقوب کليني، اصول كافي، ج2، ص324، ح4.

[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref28%22%20%5Co%20%22). همان، ج2، ص323، ح3.

[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref29%22%20%5Co%20%22). حسن بن ابي الحسن الديلمي، ***اعلام‌الدين في صفات المؤمنين***، ص337.

[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/60%22%20%5Cl%20%22_ednref30%22%20%5Co%20%22). محمد بن يعقوب کليني، پيشين، ج٢، ص١٠٨، ح٦.